

۴. صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.  
۵. دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی. به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد.»

بنابراین قضاوت طبق قوانین ایران مخصوص مرد مسلمان است و زنان یا پیروان سایر ادیان الهی نمی‌توانند به این سمت برگزیده شوند اما وکالت در دادگستری شامل چنین ممنوعیتی نبوده و زنان و غیرمسلمانان هم حق تصدی به آن را دارند.

#### استخدام در نیروی مسلح جمهوری اسلامی ایران و ادارات دولتی

استخدام و اشتغال در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اختصاص به پیروان دین مبین اسلام و سایر ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (زرتشتی، کلیمی، مسیحی) دارد. لایحه قانونی راجع به منع استخدام کسانی که متدین به یکی از ادیان اسلام، زرتشتی، کلیمی و عیسوی نیستند در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸ در این خصوص مقرر می‌دارد:

«استخدام کسانی که متدین به یکی از ادیان اسلام، زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیستند در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مطلقاً ممنوع است»  
ممنوعیت فوق تنها ناظر به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نبوده بلکه شامل ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها نیز می‌باشد.

## بخش دوازدهم

### تساوی در احراز مشاغل عمومی

#### مقدمه

شرکت در اداره امور عمومی کشور خواه مستقیماً و خواه از طریق نمایندگان که انتخاب می‌شوند، حق مسلم هر شهروند است. این نکته و همچنین تساوی در احراز مشاغل عمومی مورد تأکید اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته است. ماده ۲۱ اعلامیه مذکور مقرر می‌دارد:

۱. هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.
۲. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.
۳. اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.»

#### شرکت در انتخابات

در ایران شرکت در انتخابات برای کلیه افرادی که بیش از ۱۵ سال تمام داشته و محجور نیز نباشند آزاد است و از این حیث بر قانون ايرادی وارد نیست. زنان نیز مانند مردان حق شرکت در انتخابات را دارند.

کلیه افرادی که حائز شرایط باشند می‌توانند خود را نامزد نمایندگی مجلس شورای اسلامی نمایند. در کلیه دوره‌های تقنینه همواره چند زن به عنوان نماینده در مجلس حضور داشته‌اند.

### تساوی در احراز مشاغل عمومی

برخی از مشاغل عمومی، خاص مردان است و زنان حق تصدی آن را ندارند. این مشاغل به شرح زیر عبارتند از:

۱. زنان در هر مرحله از تقوی و علم و دانش که باشند حتی اگر به درجه اجتهاد نیز برسند نمی‌توانند مرجع تقلید و پیشنماز مردان گردند زیرا که «زنان را بر مردان ولایتی نیست.» بنابراین نیل به برخی از مقامات و درجات سیاسی و مذهبی برای زنان ممنوع است از قبیل امامت جمعه، امامت جماعت.
۲. زنان نمی‌توانند رهبر یا عضو شورای رهبری گردند زیرا ولایت فقیه خاص مردان است و زنان شرعاً و قانوناً حق تصدی آن را ندارند.
۳. عضویت در شورای خبرگان صراحتاً نهی شده است اما چون یکی از شرایط عضویت در شورای خبرگان داشتن درجه اجتهاد است لذا عملاً زنان از عضویت در شورای خبرگان محروم هستند.
۴. تاکنون هیچ زنی به عضویت شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب نشده است، هر چند که قانون صراحتاً آنان را محروم نکرده است.
۵. ریاست جمهوری - ریاست جمهوری خاص مردان است و به زنان چنین حقی اعطاء نشده است. اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان شرایط رئیس جمهوری مقرر می‌دارد: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد...»

## بخش سیزدهم

### تساوی حقوق زوجین

#### مقدمه

زن و شوهر باید از حقوقی یکسان برخوردار شوند. ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۱ ماده ۱۶ چنین مقرر می‌دارد: «هر زن و مرد بالغی حق دارد بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.»

در توضیح و تفسیر این اصل، بند ۴ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «دولت‌های طرف این میثاق تدابیر مقتضی به منظور تأمین تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد. در صورت انحلال ازدواج پیش‌بینی‌هایی برای تأمین حمایت لازم از اطفال به عمل خواهند آورد.»

اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید دارد. ماده ۶ اعلامیه مذکور مقرر داشته است:

الف. در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه‌مالی مستقل و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد.

ب. بار نفقه خانواده و مسئولیت نگهداری آن، از وظایف مرد می‌باشد.

اینک به بررسی حقوق زوجین، در قوانین داخلی می‌پردازیم و جهت سهولت تحقیق این بخش را به دو گفتار تقسیم می‌کنیم در گفتار نخست حقوق زوجین در رابطه با فرزندان و در گفتار دوم حقوق زوجین نسبت به یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.»

### گفتار اول - حقوق زوجین در رابطه با فرزندان

۱. نام خانوادگی فرزندان - فرزندان، نام خانوادگی پدر خود را خواهند داشت و مادر حتی با موافقت پدر طفل، نمی‌تواند نام خانوادگی خود را به فرزندش دهد. تبصره ماده ۴۱ قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ مقرر می‌دارد: «نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود...». تنها در یک مورد مادر حق دارد شناسنامه طفل را به نام خانوادگی خود بگیرد و آن هنگامی است که ازدواج والدین کودک قانوناً به ثبت نرسیده باشد و هنگام اخذ شناسنامه به پدر طفل دسترسی نباشد و یا آنکه نسبت طفل مورد تأیید پدر نباشد، در این صورت برای کودک با نام خانوادگی مادر و قید نام کوچک پدر شناسنامه صادر خواهد شد.

۲. حضانت - نگهداری و تربیت طفل را در اصطلاح حقوقی حضانت گویند. حضانت فرزندان در صورتی که والدین با یکدیگر بسر برند مشترکاً بر عهده پدر و مادر است. در صورت طلاق حضانت فرزندان تا هفت سالگی بر عهده مادر است و پس از آن دادگاه در صورت حدوث اختلاف بین والدین، با رعایت مصلحت کودک در مورد حضانت او تعیین تکلیف می‌کند.

حق مادر در خصوص حضانت فرزندان، پس از ازدواج مجدد وی از بین می‌رود. ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته است: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است، مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.»

آنچه که گفته شد در صورت حیات والدین است اما اگر یکی از آنها فوت کند، حق حضانت با کسی است که زنده است، ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته است: «در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.»

۳. اداره امور مالی فرزند کسی که عهده‌دار نگهداری و تربیت کودک است لزوماً همان شخصی نیست که امور مالی وی را اداره می‌کند زیرا به موجب قوانین ایران حضانت طفل و اداره امور مالی دو مقوله کاملاً مجزا می‌باشند.

مطابق ماده ۱۱۸۹ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد...» بنابراین پدر و جد پدری در مورد فرزند خود دارای اختیاراتی هستند که قانوناً به آنها تفویض شده و احتیاج به تنفیذ از طرف مقام و مرجعی ندارند. سمت پدر و جد پدری را در اصطلاح قانونی «ولایت قهری» گویند.

نکته جالب توجه آن است که پدر و جد پدری هر دو در ردیف یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر کدام مستقلاً دارای حق ولایت می‌باشند.

اهمیت ولی قهری در قوانین ایران به حدی است که تحت هیچ شرایطی قابل عزل نمی‌باشد. حتی در صورتی هم که ولی قهری در اموال کودک مرتکب خیانت شده و یا به علت کهنولت یا بیماری قادر به اداره امور مالی کودک نباشد، نمی‌توان او را عزل نمود بلکه با پیشنهاد دادستان فردی به عنوان «امین» تعیین می‌گردد تا به اتفاق ولی قهری امور مالی کودک را اداره کنند.

طبق ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی: «هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.» بنابراین از یک طرف می‌بینیم که سمت ولایت قهری پدر و جد پدری نه تنها در زمان حیات آنها (ولو در صورت عدم لیاقت و خیانت و...) از بین نمی‌رود بلکه حتی می‌تواند بعد از حیات آنها نیز ادامه یابد یعنی هر یک از پدر یا جد پدری می‌تواند وصیت کند که بعد از مرگ وی شخص ثالثی عهده‌دار نگهداری و تربیت و اداره امور مالی کودک گردد، از طرف دیگر نه تنها پدر و پدر بزرگ بر مادر مقدم هستند بلکه هر غریبه‌ای با دستاویزی به نام وصیت می‌تواند بر مادر مقدم باشد و مادر حتی در مورد اداره اموالی که شخصاً به فرزندش بخشیده هیچگونه اختیار و قدرتی ندارد.

اگر کودک فاقد ولی خاص (پدر، جد پدری و وصی منتخب از طرف آنها) باشد برای اداره امور مالی وی می‌بایستی «قیم» تعیین نمود. قیم با پیشنهاد دادستان و تصویب

دادگاه مدنی خاص تعیین می‌شود و عهده‌دار امور مالی کودک خواهد شد. فرق عمدهٔ قیم با ولی قهری و وصی منتخب از طرف ولی قهری در آن است که قیم نباید تحت نظارت دادستان و ظایف خود را انجام داده و در پایان هر سال صورت‌حساب تهیه و به دادستان ارائه کند. در حالیکه ولی قهری و وصی کاملاً آزادانه و بر طبق نظر خود امور مالی کودک را اداره خواهند کرد. در تعیین قیم، مادر طفل با داشتن صلاحیت بر هر فرد دیگری مقدم است مشروط بر اینکه ازدواج نکرده باشد. بنابراین اگر بخواهند برای کودکی قیم انتخاب کنند، در صورتی که مادرش واجد صلاحیت بوده و ضمناً شوهر هم نکرده باشد بر هر شخص دیگری مقدم است اما اگر مادر ازدواج کرده باشد اولویت قانونی خود را از دست داده و در ردیف سایر اقربای طفل قرار می‌گیرد و در این حالت اگر دادگاه مصلحت بداند می‌تواند مادر را به عنوان قیم طفل تعیین کند یا این سمت را به فرد دیگری واگذار کرده و فقط حضانت را به مادر اختصاص دهد.

طبق مادهٔ ۱۲۳۳ قانون مدنی: «زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.» بنابراین اگر مادر طفلی داوطلب قیمومت او بوده و ازدواج هم کرده باشد، دادگاه در صورتی حق دارد مادر را به عنوان قیم انتخاب کند که شوهرش به این امر راضی باشد.

۴. نقش حقوقی پدر در ازدواج فرزندان - در خصوص نقش حقوقی پدر در ازدواج فرزندان باید به دو نکته اشاره کرد.

نکته اول: طبق اصلاحی ماده ۱۰۴۱ قانونی مدنی، عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی متوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه. با این ترتیب پدر می‌تواند دختر خردسال خود را حتی بدون رضایت او و فقط به شرط موافقت دادگاه به عقد ازدواج دیگری درآورده صرف نظر از این که مصلحت هیچ کودکی، چنین ازدواج زودرسی را ایجاب نمی‌کند، اساساً سهم مادر نیز به فراموشی سپرده شده و رضایت او مورد نظر نمی‌باشد.

نکته دوم: ازدواج دختری که هنوز شوهر نکرده اگرچه به سن بلوغ هم رسیده باشد موقوف به اجازهٔ پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری

بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه و به توسط دادگاه مزبور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع دهد و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع و عدم پاسخ موجه از طرف ولی، دادگاه می‌تواند اجازه نکاح را صادر کند (ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی). برخی از حقوق‌دانان فلسفه وجود ماده فوق‌الذکر را، لزوم رعایت احترام پدر ذکر می‌کنند، ضمن تأکید بر احترام پدر این سؤال را مطرح می‌کنیم که چرا فقط دختران ملزم به رعایت احترام پدر و کسب نظر از وی هستند و پسران چنین تکلیفی ندارند؟ - و چرا فقط پدر است که می‌بایستی احترام وی حفظ شود و نقش مادر و رضایت او در ازدواج فرزندش به فراموشی سپرده شده است.

۵. تابعیت - تابعیت طبق سیستم حقوقی ایران از طریق نسب پدری اعطا می‌شود. طبق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، تبعه ایران محسوب می‌گردند. اما اگر فقط مادر کودکی ایرانی باشد طبق بند ۵ ماده ۹۷۶ با دو شرط، کودک را تبعه ایران خواهند شناخت:

۱. در ایران متولد شده باشد.

۲. بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشد.

همچنین اگر مردی درخواست کند که به تابعیت ایران درآید و این تقاضا مورد موافقت قرار گیرد، فرزند صغیر وی نیز ایرانی شناخته خواهد شد. اما اگر زنی به تابعیت دولت ایران درآید اولاد صغیر او تبعه دولت ایران شناخته نمی‌شوند.

۶. سهم الارث والدین و اولاد - در مورد ارث والدین و اولاد دو حالت متصور است.

الف. ارث اولاد از پدر یا مادر - طبق ماده ۹۰۷ قانون مدنی اگر فرزند متوفی منحصر به یکی باشد خواه پسر خواه دختر، تمام ترکه به او می‌رسد و اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر ارث می‌برد مضافاً به اینکه



طبق ماده ۹۱۵ قانون مدنی، انگشتی که میت معمولاً استعمال می کرده و همچنین قرآن و ریختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگش می رسد بدون آنکه از سهم وی از این بابت چیزی کاسته شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد. ب. ارث پدر یا مادر از اولاد - در صورت فوت فرزند چند حالت متصور است:

حالت اول - اگر برای فرزندی که فوت شده اولاد یا اولاد اولاد موجود نباشد هر یک از پدر یا مادر در صورت انفراد تمام ارث را می برد یعنی اگر دختری فوت کند و تنها وارث وی پدر یا مادر باشد، پدر یا مادر به تنهایی تمام ماترک متوفی را به ارث می برند. در این حالت بین اولاد دختر و پسر هم فرقی نمی کند به عبارت دیگر اگر پسری هم فوت کند که غیر از پدر یا مادرش، وارث دیگری نداشته باشد تمام ارث او به پدر یا مادرش (هر کدام که زنده باشند) خواهد رسید.

حالت دوم - اگر برای دختری (پسری) که فوت می کند اولاد یا اولاد اولاد موجود نباشد و پدر و مادر هر دو زنده باشند، یک ثلث ترکه متعلق به مادر و دو ثلث ترکه متعلق به پدر است.

حالت سوم - حالت سوم وقتی است که وارث منحصر به پدر و مادر است یعنی برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد موجود نبوده و پدر و مادر هر دو زنده هستند، اما مادر حاجب دارد که در این صورت  $\frac{۱}{۴}$  ترکه متعلق به مادر و  $\frac{۳}{۴}$  متعلق به پدر است.

توضیحاً باید گفت که در اصطلاح حقوقی «حجب» به حالتی گفته می شود که وارث در آن حالت یا از بردن ارث ممنوع می شود و یا میزان ارث وی تنزل می یابد. حجبی که باعث می شود میزان ارث مادر از  $\frac{۱}{۳}$  به  $\frac{۱}{۴}$  تنزل یابد طبق بند «ب» ماده ۸۹۲ قانون مدنی، وقتی است که برای میت چند خواهر یا برادر باشد مشروط بر آنکه:

اولاً - لا اقل دو برادر یا یک برادر یا دو خواهر یا چهار خواهر باشد.

ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل.

رابعاً - ابروتنی یا ابی تنها باشند.

بنابراین با جمع شرایط فوق میزان ارث مادر از  $\frac{1}{4}$  به  $\frac{1}{8}$  کاهش می‌یابد و جالب آن است که خواهران و برادران متوفی که موجب می‌شوند مادر آنها یا مادر متوفی (در صورتی که خواهران و برادران ابی تنها باشد) سهم الارثش کاهش یابد خود چیزی ارث نمی‌برند بلکه آنچه که از سهم مادر کاسته می‌شود به سهم پدر افزوده خواهد شد. بدیهی است آنچه گفته شد خاص مادر است و شامل پدر نمی‌شود و در این حالت فرقی نمی‌کند که متوفی دختر باشد یا پسر.

حالت چهارم - اگر برای دختری (پسری) که فوت کرده اولاد یا اولاد اولاد (از هر درجه)، موجود باشد هر یک از پدر و مادر متوفی  $\frac{1}{4}$  ترکه را می‌برند و این تنها حالتی است که میزان ارث مادر با پدر برابر است و در این حالت نیز فرقی نمی‌کند که متوفی پسر باشد یا دختر.

### گفتار دوم - حقوق زوجین

۱ - تعدد زوجات: در قانون مدنی مواردی وجود دارد که به اجمال می‌رساند که مرد می‌تواند زنان متعدد بگیرد به عنوان مثال ماده ۹۴۲ مقرر می‌دارد: «در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه به زوج تعلق دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.» در هیچ یک از قوانین ما حدود اختیارات مرد مشخص نشده است ولی فقه اسلامی که پایه و اساس قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران است، در مورد نکاح دائم بیش از چهار زوج را جایز نمی‌شمارد. بنابراین مردی که چهار زن در نکاح دائم خود دارد نمی‌تواند برای بار پنجم با زنی به طور دائم ازدواج کند. در نکاح منقطع حدی وجود ندارد و یک مرد می‌تواند تا هر اندازه که مایل باشد ازدواج موقت کند.

در اسلام هم که تعدد زوجات پذیرفته شده، اجرای آن مشروط بر این است که مرد توانایی اجرای عدالت را بین آنها داشته باشد. اجرای چنین عدالتی چندان دشوار است که بسیاری از حقوق‌دانان در امکان آن تردید کرده‌اند و آیه ۱۲۹ از سوره النساء که می‌فرماید: «ولن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء...» نیز شاید اشاره به همین مطلب دارد.

متأسفانه قانون مدنی تشخیص این شرط یعنی امکان اجرای عدالت را به هر شوهر واگذار کرده است و همین امر موجب سوء استفاده پاره‌ای از مردان گردیده است.

۲- طلاق: به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» طلاق قانوناً در اختیار شوهر است. اگر مردی بخواهد زنش را طلاق دهد باید به دادگاه مدنی خاص مراجعه کند و دادگاه مذکور با انتخاب داور یا داورانی سعی در سازش بین زوجین می‌کند و در صورتی که زوج اصرار بر طلاق داشته باشد و حاضر به سازش نباشد، دادگاه اجازه طلاق را خواهد داد.

اگر مردی بدون علت موجه زنش را طلاق دهد زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه درخواست کند که اجرت‌المثل خدماتی را که در منزل شوهر انجام داده است، به وی پرداخته شود، مشروط بر آنکه انجام خدمات مذکور به قصد تبرع و مجانی نباشد.

به موجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» موارد عسر و حرج در قانون احصاء نشده است و به نظر حاکم شرع و دادگاه مدنی خاص محول گردیده است و همین امر موجب اختلاف در آراء محاکم گردیده است زیرا امری که به نظر دادگاهی موجب عسر و حرج است ممکن است در دادگاه دیگری عسر و حرج تلقی نشود.

۳- فسخ نکاح: یکی از طرق انحلال نکاح، طبق ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی «فسخ نکاح» است. موارد ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ قانون مدنی، عیوب شوهر را که باعث ایجاد حق فسخ برای زن می‌شود به شرح زیر احصاء کرده است:

۱. جنون اعم از دائمی یا ادواری.

۲. عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳. خصاء.

۴. مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.

در صورت وجود هر یک از عیوب فوق، زن حق رجوع به دادگاه و تقاضای فسخ

نکاح را دارد مشروط بر اینکه زن قبلاً عالم به این عیوب نبوده باشد.  
در حالی که فقط چهار عیب در شوهر باعث ایجاد حق فسخ برای زن می‌گردد، این عیوب در زن به هفت مورد افزایش می‌یابد. عیوبی که وجود آن در زن باعث ایجاد حق فسخ برای شوهر می‌شود طبق مواد ۱۱۲۱ و ۱۱۲۳ قانون مدنی عبارت است از:

۱. جنون اعم از دائمی یا ادواری.

۲. قرن.

۳. جذام.

۴. برص.

۵. افضاء.

۶. زمین‌گیری.

۷. نابینایی از هر دو چشم.

عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته و مرد نیز به آن جاهل باشد.

با مقایسه مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی می‌توان به نابرابری حقوق زن و شوهر در فسخ نکاح پی برد، حتی بیماری جذام شوهر که مسری بوده و حیات سلامت زن را به مخاطره خواهد انداخت، باعث حق فسخ نکاح برای زن نخواهد بود. در حالی که همین بیماری امکان فسخ را به شوهر می‌دهد.

۴. ریاست خانواده - ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.» ماده مذکور عشق و علاقه را که شرط اصلی بقاء و دوام خانواده است به بوتۀ فراموشی سپرده و با تفویض مسند ریاست به شوهر، اصل تساوی زوجین را ندیده می‌گیرد. البته مرد به مناسبت اینکه نان‌آور خانواده است وظایفی بر عهده دارد و زن هم تکالیفی نسبت به شوهر و فرزندان. به هر حال نان‌آور بودن خانواده نباید به مرد حق تفوق و برتری و ریاست را تفویض کند، ادامه زندگی زناشویی جز در سایه گذشت و تفاهم امکان‌پذیر نخواهد بود. بند «ب» ماده ۶ اعلامیه اسلامی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد: «بار نفقه خانواده و مسئولیت نگهداری آن، از وظایف مرد می‌باشد.» آیا وقت آن نرسیده است که با الهام از دستورات اسلامی در

### قوانین بازنگری و اصلاح شود؟

۵. سهم الارث زوجین از یکدیگر - هر یک از زوجین که فوت کند دیگری از او ارث می‌برد، به شرط اینکه نکاح بین زوجین دائم باشد.<sup>۱</sup> میزان سهم الارث زوجین متفاوت است و بدین جهت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. سهم الارث شوهر از زن - در صورتی که زوجه فوت کند و اولاد یا اولاد اولاد (از هر درجه) داشته باشد طبق ماده ۹۱۳ قانون مدنی  $\frac{۱}{۴}$  ترکه را شوهر می‌برد، خواه اولاد زن از شوهر مذکور باشد یا از مرد دیگری.

در صورتی که زن اولاد یا اولاد اولاد (از هر درجه) نداشته باشد،  $\frac{۱}{۴}$  ترکه به شوهر می‌رسد. اگر متوفیه اقربای نسبی نداشته باشد تا از او ارث برند و به عبارت دیگر، وارث او منحصر به شوهرش باشد طبق ماده ۹۴۹ قانون مدنی شوهر تمام ترکه را به ارث خواهد برد. زوج از تمام اموال زوجه اعم از منقول و غیرمنقول ارث می‌برد.

ب. سهم الارث زن از شوهر - در صورتی که شوهر فوت کند و اولاد یا اولاد اولاد (از هر درجه) داشته باشد،  $\frac{۱}{۸}$  ترکه طبق ماده ۹۱۳ قانون مدنی به زن می‌رسد، خواه اولاد شوهر از زن مزبور باشد یا از زن دیگری و چنانچه مرد اولاد یا اولاد اولاد (از هر درجه) نداشته باشد زن  $\frac{۱}{۴}$  ترکه را ارث می‌برد.

در صورتی که مردی فوت کند و اقربای نسبی نداشته باشد که از او ارث ببرند یعنی در واقع وارث او منحصر به زنش باشد همسر او فقط  $\frac{۱}{۴}$  ترکه را می‌برد و بقیه ماترک طبق ماده ۹۴۹ قانون مدنی در حکم اموال بلاوارث بوده و متعلق به دولت است. در صورت تعداد زوجات  $\frac{۱}{۴}$  یا  $\frac{۱}{۸}$  ترکه، که به زوجه تعلق دارد بالسویه بین همه آنان تقسیم خواهد شد.

همانطور که گفته شد زوج از کلیه اموال زوجه ارث می‌برد ولی زوجه طبق ماده ۹۴۶

قانون مدنی فقط از اموال ذیل ارث می‌برد:

۱. اموال منقوله از هر قبیل که باشد.

۲. ابنیه و اشجار.

۱. در نکاح منقطع زن و شوهر از هم ارث نمی‌برند.

۶. تابعیت - تابعیت عبارت است از رابطه حقوقی و سیاسی که فردی را به کشوری مربوط می‌کند. سیستم حقوقی ایران در این مورد نیز با عنایت بیشتری به مردان نگاه کرده تا زنان.

بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر داشته که به هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند تابعیت ایران اعطاء خواهد شد. اما اگر زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج کند، نه تنها همسر وی به تابعیت ایران در نخواهد آمد بلکه حتی ممکن است طبق قانون دولت متبوع شوهر، تابعیت شوهر به واسطه عقد ازدواج نیز به وی تحمیل شود که در این صورت زن طبق ماده ۹۸۷ تابعیت ایرانی خود را از دست خواهد داد.

زن غیرایرانی که در نتیجه ازدواج تابعیت ایران را تحصیل کرده است می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند. نکته جالب توجه آن است که هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد مادام که اولاد او به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشد طبق ماده ۹۸۶ قانون مدنی نمی‌تواند از این حق استفاده کند. به عبارت دیگر داشتن اولاد مانع از آن است که زنی به تابعیت قبلی خود مراجعت کند، اما همین زن طبق آنچه که قبلاً گفته شد اختیاری در خصوص اموال فرزندان خود ندارد و آنها تحت ولایت قهری پدر خواهند بود.

فصل سوم

اسناد حقوق بشر در ایران

Reza.Golshah.com  
www.Ketabars.com





## بخش اول

# اعلامیه جهانی حقوق بشر

### مقدمه

از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد.

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.

از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد.

از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند.

از آنجا که دول عضو، متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند. از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی ها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد.

مجمع عمومی، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل، اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دائماً در مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای دیگر که در قلمرو آنها می‌باشند تأمین گردد.

#### ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

#### ماده ۲

هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیومت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

#### ماده ۳

هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

#### ماده ۴

احدی را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

#### ماده ۵

احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت بشری یا موهن باشد.

ماده ۶

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده ۷

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریمی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

ماده ۸

در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۹

احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود.

ماده ۱۰

هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.

ماده ۱۱

۱. هر کس که به بزه‌کاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۲. هیچ‌کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره احادی اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲

احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳

۱. هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲. هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۴

۱. هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

۲. در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

ماده ۱۵

۱. هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

۲. احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶

۱. هر زن و مرد بالغی حق دارد بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

۲. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۳. خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

ماده ۱۷

۱. هر شخص، منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد.
۲. احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده ۱۸

هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این عقیده متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

ماده ۱۹

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده ۲۰

۱. هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد.
۲. هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

ماده ۲۱

۱. هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.
۲. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.
۳. اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

ماده ۲۲

هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که

لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت او است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

#### ماده ۲۳

۱. هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.
۲. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.
۳. هر کس که کار می کند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.
۴. هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

#### ماده ۲۴

هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری، با اخذ حقوق ذیحق می باشد.

#### ماده ۲۵

۱. هر کس حق دارد که سطح زندگانی، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوه گی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.
۲. مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

#### ماده ۲۶

۱. هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لاقبل تا

حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

۲. آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

#### ماده ۲۷

۱. هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲. هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

#### ماده ۲۸

۱. هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

#### ماده ۲۹

۱. هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.  
۲. هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسائی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۳. این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ موردی نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده ۳۰

هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت بنماید.

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com



## بخش دوم

# میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

### مقدمه

#### دول طرف این میثاق

با توجه به اینکه بر طبق اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضاء خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است.

با اذعان به اینکه حقوق مذکور فوق ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است.  
با اذعان به اینکه بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و همچنین از حقوق مدنی و سیاسی او ایجاد شود.  
با توجه به اینکه دولت‌ها بر طبق منشور ملل متحد به ترویج احترام جهانی و مؤثر و با در نظر گرفتن این حقیقت که هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد عهده‌دار وظایفی است و مکلف است به اینکه در ترویج و رعایت حقوق شناخته شده به موجب این میثاق اهتمام نماید.

با مواد زیر موافقت دارند:

## بخش اول

### ماده ۱:

۱. کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به موجب حق مزبور ملل وضع سیاسی خود

را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

۲. کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه هرگونه تصرسی بنمایند. در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسائل معاش خود محروم کرد.

۳. دولت‌های طرف این میثاق از جمله دول مسئول اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلفند تحقق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

## بخش دوم

### ماده ۲:

۱. دولت طرف این میثاق متعهد می‌گردد به سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین‌المللی، به ویژه در طرح‌های اقتصادی و فنی، با استفاده از حداکثر منابع موجود خود به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسائل مقتضی بخصوص با اقدامات قانون‌گذاری اقدام نماید.

۲. دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند.

۳. کشورهای در حال رشد با توجه لازم به حقوق بشر و وضع اقتصاد ملی خود می‌توانند تعیین کنند تا چه اندازه حقوق اقتصادی شناخته شده در این میثاق را درباره اتباع بیگانه تضمین خواهند کرد.

### ماده ۳:

دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر در این میثاق تأمین نمایند.

#### ماده ۴:

دولت‌های طرف این میثاق متعرف‌اند که در تمتع از حقوقی که مطابق این میثاق توسط هر یک از دول مقرر می‌شود آن دولت نمی‌تواند حقوق مزبور را تابع محدودیت‌هایی جز به موجب قانون بنماید و آن هم فقط تا حدودی که با ماهیت این حقوق سازگار بوده و منظور آن منحصرأ توسعه رفاه عامه در یک جامعه دموکراتیک باشد.

#### ماده ۵:

۱. هیچ یک از مقررات این میثاق را نمی‌توان به نحوی تفسیر نمود که متضمن ایجاد حقی برای یک دولت یا یک گروه و یا فردی گردد که به استناد آن در تضییع هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق و یا محدود نمودن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است مبادرت به فعالیت بکند و یا اقدامی به عمل آورد.

۲. هیچ‌گونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین، کنوانسیون‌ها، آئین‌نامه‌ها یا عرف و عادات در هر کشور طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است به‌عذر اینکه این میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا اینکه به میزان کمتری به رسمیت شناخته قابل قبول نخواهد بود.

### بخش سوم

#### ماده ۶:

۱. دولت‌های طرف این میثاق حق کار را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین کند به رسمیت می‌شناسد و اقدامات مقتضی برای حفظ این عمل معمول خواهند داشت.

۲. اقداماتی که دولت‌های طرف این میثاق به منظور تأمین اعمال کامل این حق به عمل خواهند آورد باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه‌ای و طرح برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها و تدابیر فنی باشد که از لوازم تأمین توسعه مداوم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و اشتغال تام و مولد است، تحت شرایطی که آزادی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ نماید.

## ماده ۷:

- دولت‌های طرف این میثاق باید حق هر کس را به تمتع از شرایط عادلانه و مساعد کار که به ویژه متضمن مراتب زیر باشد به رسمیت بشناسند:
- الف. اجرتی که لااقل امور ذیل را برای کلیه کارگران تأمین نماید:
۱. مزد منصفانه و اجرت مساوی برای کار با ارزش مساوی بدون هیچ تمایز به ویژه اینکه زنان تضمین داشته باشند که شرایط کار آنان پائین‌تر از شرایط مورد استفاده مردان نباشد و برای کار مساوی مزد مساوی با مردان دریافت دارند.
  ۲. مزایای کافی برای آنان و خانواده‌شان طبق مقررات این میثاق.
  - ب. ایمنی و بهداشت کار.
  - ج. تساوی فرصت برای هر کس که بتواند در خدمت خود به مدارج مناسب عالیتری ارتقاء یابد بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه ملاحظات دیگری جز طول مدت خدمت و لیاقت.
  - د. استراحت، فراغت و محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی ادواری با استفاده از حقوق همچنین مزد ایام تعطیل رسمی.

## ماده ۸:

۱. دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که مراتب زیر را تضمین کنند:
 

الف. حق هر کس به اینکه به منظور پیشبرد و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی خود با رعایت مقررات سازمان ذیربط مبادرت به تشکیل اتحادیه نماید و به اتحادیه مورد انتخاب خود ملحق شود. اعمال این حق را نمی‌توان تابع هیچ محدودیتی نمود مگر آنچه که به موجب قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا حفظ حقوق و آزادی‌های افراد دیگر ضرورت داشته باشد.

ب. حق اتحادیه‌ها (سندیکاها) به تشکیل فدراسیون‌ها یا کنفدراسیون‌های ملی و حق فدراسیون یا کنفدراسیون‌ها به تشکیل سازمان‌های سندیکائی بین‌المللی یا الحاق به آنها.

ج. حق اتحادیه‌ها (سندیکاها) که آزادانه به فعالیت خود مبادرت نمایند بدون هیچ

محدودیتی جز آنچه به موجب قانون تجویز شده و در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد.

د. حق اعتصاب مشروط بر اینکه با رعایت مقررات کشور مربوط اعمال شود.

۲. این ماده مانع از آن نخواهد بود که افراد نیروهای مسلح یا پلیس یا اعضای اداری دولت در اعمال این حقوق تابع محدودیت‌های قانونی بشوند.

۳. هیچ یک از مقررات این ماده دولت‌های طرف کنوانسیون ۱۹۴۸ سازمان بین‌المللی کار، مربوط به آزادی سندیکائی و حمایت از حق سندیکائی را مجاز نمی‌دارد که با اتخاذ تدابیر قانون‌گذاری یا نحوه اجرای قوانین به تضمینات مقرر در کنوانسیون مزبور لطمه‌ای وارد آورند.

ماده ۹:

دولت‌های طرف این میثاق حق هر شخص را به تأمین اجتماعی به رسمیت می‌شناسند.

ماده ۱۰:

دولت‌های طرف این میثاق قبول دارند که:

۱. خانواده که عنصر<sup>۱</sup> طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت و مساعدت به حد اعلائی ممکن برخوردار گردد به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد. ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند واقع شود.

۲. مادران در مدت معقولی پیش از زایمان و پس از آن باید از حمایت خاص برخوردار گردند. در آن مدت مادران کارگر باید از مرخصی با استفاده از حقوق و یا مرخصی با مزایای تأمین اجتماعی کافی برخوردار گردند.

۳. تدابیر خاصی در حمایت و مساعدت به نفع کلیه اطفال غیرممیز و ممیز<sup>۲</sup> بدون

۱. در متن انگلیسی به جای «عنصر» کلمات «واحد گروهی» استعمال شده است.

۲. اطفال ممیز به اصطلاح ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی معادل لغت فرانسه ET Adolescents است که در متن فرانسه میثاق عیناً استعمال شد.

هیچ‌گونه تبعیض به علت نسب یا علل دیگر باید اتخاذ بشود. اطفال غیرممیز و ممیز باید در مقابل استثمار اقتصادی و اجتماعی حمایت شوند. واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آنان زیان‌آور است یا زندگی آنان را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به موجب قانون قابل مجازات باشد.

دولت‌ها همچنین باید برای اشتغال موظف اطفال به کار حدود سنی قائل شوند که کمتر از آن به موجب قانون ممنوع و قابل مجازات باشد.

#### ماده ۱۱:

۱. دولت‌های طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند. دولت‌های طرف این میثاق به منظور تأمین تحقق این حق تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ اهمیت اساسی همکاری بین‌المللی بر اساس رضایت آزاد را قبول دارند.

۲. تدابیری که دولت‌های طرف این میثاق با اذعان به حق اساسی هر کس به اینکه از گرسنگی فارغ باشد منفرداً و از طریق همکاری بین‌المللی تدابیر لازم از جمله برنامه‌های مشخصی به قرار ذیل اتخاذ خواهند کرد:

الف. بهبود روش‌های تولید و حفظ و توزیع خوار و بار با استفاده کامل از معلومات فنی و علمی با اشاعه اصول آموزش تغذیه و با توسعه یا اصلاح نظام زراعی به نحوی که حداکثر توسعه مؤثر و استفاده از منابع طبیعی را تأمین نماید.

ب. تأمین توزیع منصفانه منابع خواروبار جهان بر حسب حوائج با توجه به مسائل متبلا به کشورهای صادرکننده و واردکننده خواروبار.

#### ماده ۱۲:

۱. دولت‌های طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می‌شناسند.

۲. تدابیری که دولت‌های طرف این میثاق برای استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود: